

تقابل دو فرهنگ در مهاجرت و پی آمدهای آن

طاهره شیخ الاسلام

گاه دیده می‌شود که پدران و مادران (بویژه در کشورهای سنتی) این تغییر رفتارها را به بی ادبی و گستاخی تعبیر نموده و در مقابل فرزندانشان به واکنش‌های غیر اصولی دست می‌زنند، بدون توجه به این واقعیت که آنان نخواهند توانست با داد و فریاد، خشونت، توهین و تحقیر، میزان ترسحات هورمون‌ها را در بدن فرزندان پائین آورده یا بالا ببرند. این گونه برخوردها نه

تنها آثار منفی و مادام‌العمر در روحیه جوانان باقی می‌گذارد، بلکه آرامش و آسایش را از بقیه افراد خانواده بخصوص فرزندان کوچکتر سلب می‌کند.

حال تصور کنید که خانواده‌ای که دارای فرزندی در سنین نوجوانی یا کوچکتر می‌باشند از یک کشور سنتی پدر سالار به یک کشور مدرن انسان سالار وارد می‌شوند. در چنین شرایطی فاصله بین دو نسل دیگر بیست یا سی سال نیست، بلکه به این فاصله چند صد سال اضافه می‌گردد. چند صد سالی که غرب به لحاظ تاریخی و به تبع آن اجتماعی تحولاتی را پشت سر نهاده است. یکی از آثار این تحولات همانا از بین رفتن تبعیض سنی و به عبارت دیگر به رسمیت شناختن حقوق کودکان به عنوان انسان هائی کامل می‌باشد. طبیعتاً این فاصله زیاد، تنش‌های زیادتری را به دنبال خواهد آورد. فرزندان نسل دوم مهاجر به تدریج فرهنگ حاکم بر جامعه مدرن را از طرق مختلفی همچون رسانه‌های گروهی، فیلم‌ها، داستان‌ها، در دبستان و دبیرستان و محیط خارج از خانه جذب می‌کنند. آن‌ها یاد می‌گیرند که نه کسی به دلیل کم سنی مستوجب احترام کمتری است و نه کسی بخاطر داشتن سن زیادتر شایسته احترام بیشتری است. آن‌ها می‌آموزند که هیچ کس حق ندارد به دلیل کوچکتر بودن به آن‌ها زور گفته یا عقیده و نظری را به آنان تحمیل نماید. یاد می‌گیرند که نه ابراز عقیده بی‌احترامی است و نه فرمان‌برداری بی‌چون و چرا احترام است. آشنائی با این حقوق باعث می‌شود که رفتار آن‌ها تا اندازه زیادی نسبت به آنچه که ما در جامعه و فرهنگ سنتی خویش از آنان انتظار داریم تغییر نماید. این تغییر به صورت ابراز عقیده و سلیقه خود و عدم اطاعت از والدین، خود را نشان می‌دهد. طبیعتاً این نوع برخورد برای والدین که در جامعه‌ای بزرگ شده‌اند که در آن بزرگی گفته‌اند و کوچکی، زنی گفته‌اند و مردی، نوکری گفته‌اند و آقایی و هیچ کس قرار نیست

قسمت دوم

در شماره قبل اشاره داشتیم که برای بررسی تقابل دو فرهنگ سنتی و مدرن در کشورهای مدرن باید بینیم در هر یک از این دو جامعه چه شرایطی حاکم است و این شرایط باعث بروز چه ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری می‌شود.

ابتدا برخی از ویژگی‌های مردمان پرورش یافته در جوامع مدرن را و سپس برخی از ویژگی‌های مردمان پرورش یافته در جوامع سنتی را برشماردیم و گفتیم که تقابل دو فرهنگ در عین حال موجب بروز بحران‌هایی جدی تر در زندگی مهاجران می‌شود. این بحران‌ها ناشی از چند علت است که در بخش الف به رسمیت شناخته شدن حقوق زنان در غرب و تأثیر آن در به وجود آمدن یا شدت گرفتن اختلافات زناشویی در بین مهاجران پرداختیم حال ادامه آن:

ب: به رسمیت شناخته شدن حقوق انسانی کودکان و نوجوانان در غرب و تأثیر آن در شدت گرفتن اختلافات بین والدین و فرزندان:

اختلاف سنی بین دو نسل یعنی والدین و فرزندان معمولاً کمی کمتر یا بیشتر از بیست تا بیست و پنج سال است. این اختلاف بطور کلی چه در کشورهای مدرن و چه در کشورهای سنتی باعث بروز تنش‌هایی بین والدین و فرزندان می‌گردد و در زمانی حادث می‌شود که فرزندان سنین بلوغ را طی می‌کنند. توضیح این که یک مادر یا پدر پنجاه ساله با فرزند سی ساله خود مشکل چندانی ندارند و به همین ترتیب والدین بیست و پنج ساله با فرزند دو ساله یا پنجساله خود. در سنین بلوغ هورمون‌های جنسی در خون شروع به ترشح می‌کنند و کودک به تدریج می‌رود تا به انسان بالغی تبدیل گردد. تغییرات هورمونی منجر به تغییرات فیزیکی و رفتاری و احساسی در نوجوان می‌گردد. این یک مرحله بینابینی است که گذار از آن حتی در بهترین شرایط به اندازه کافی سخت است. متأسفانه

از طرف دیگر این امر احساس نوعی واماندگی، آزرده‌گی و ورشکستگی فرهنگی در والدین بوجود می‌آورد، چرا که فرهنگ جامعه میزبان در این تقابل برنده شده و دست آن‌ها را از همه جا کوتاه کرده است. فشار آوردن والدین به فرزندان در حفظ خصوصیات فرهنگی و آداب و رسوم، که گاه با تهدید و توهین و خشونت صورت می‌گیرد، باعث می‌شود که آنان حتی اگر خانه را نیز ترک نکنند، رفتاری دوگانه پیش گیرند؛ بدین معنی که در محیط خانه طبق توقعات والدین و با معیارهای سنتی عمل نموده و در محیط خارج از خانه به نوع دیگری عمل کنند، یعنی تبدیل به موجوداتی دو رو شوند و این خود می‌تواند خطرات زیادی را برای آن‌ها در جامعه آزاد غرب بوجود آورد.

طبیعی است که هر چه والدین از مسایلی چون تغییرات جسمی و روحی فرزندان در سنین بلوغ، از سختی عبور از این دوران، از تفاوت فرهنگی جامعه خود و میزبان با اطلاع‌تر و آگاه‌تر باشند، تنش‌های مهاجرت برای آنان و فرزندان کم‌تر خواهد بود.



از محدوده‌ای که برایش مقرر شده پای خویش را بیرون بگذارد، بی احترامی تلقی می‌شود. همین تفاوت در معنا و تفسیری که از احترام در این دو فرهنگ وجود دارد، باعث تنش و درگیری و گاه حتی برخورد فیزیکی بین والدین و فرزندان گشته و گاه به دخالت پلیس می‌انجامد.

در چنین وضعیتی ترک کردن خانواده می‌تواند یکی از واکنش‌هایی باشد که جوانان در برابر این گونه برخوردها از خود نشان دهند. بخصوص که در این کشورها نوجوانان از شانزده سالگی تحت حمایت مادی دولت قرار می‌گیرند، و کار کردن نیز در این سنین بسیار رایج است. این جدائی زودرس از خانواده می‌تواند فرزندان را در معرض خطراتی چون آمیخته شدن با دوستان ناباب (که آن‌ها نیز به دلایل مشابه یا متفاوتی از تربیت والدین خویش محروم مانده‌اند)، اعتیاد و فساد و.. قرار دهد بخصوص که آنان تجربه زندگی در جامعه آزاد را ندارند.

ج - به رسمیت شناخته شدن آزادی روابط

بین دو جنس در غرب و تاثیر آن در بروز اختلافات خانوادگی در مهاجرت:

برای اکثریتی از مهاجران که دارای فرزندان نوجوان هستند، آزادی رابطه بین دو جنس در جامعه غرب می‌تواند منشاء بروز و یا شدت گرفتن اختلاف بین والدین و فرزندان گردد. این پدیده هر چند در مورد دختران و پسران هر دو مسأله ساز است، اما به دلیل باورهای مذهبی و سنتی، سختگیری و حساسیت در مورد دختران بیشتر است. این تنش نیز به دلیل همان تفاوت چند صد ساله ایست که بین ما و غربی‌ها به لحاظ تاریخی و اجتماعی وجود دارد و به نحو بارزی بین دو نسل در مهاجرت خود را به نمایش می‌گذارد. شدت و دامنه این برخوردها در بین خانواده‌ها نیز، بسته به میزان دانش و درک والدین از مسایل زیست‌شناختی، اجتماعی،

روانشناختی، تاریخی و فرهنگی فرق می‌کند.

ما و غربی‌ها متعلق به دو دنیای کاملاً متفاوت هستیم. وقتی ما به غرب پا می‌گذاریم در حقیقت مانند جزئی جدا شده از یک مجموعه (شرق) هستیم با باورها و ارزش‌ها و معیارهای ذهنی خویش، که به مجموعه دیگری از ارزش‌ها و باورها (غرب) وارد می‌شویم. برای درک و بخصوص قبول این باورها و ارزش‌ها باید از مراحل تاریخی و اجتماعی عبور کرد، که غرب آن را پشت سر گذارده است، و این مسیری نیست که بتوان در مدت کوتاهی از آن گذشت. همین امر خود سرآغاز و ریشه بسیاری از تنش‌ها و بحران‌های فردی و جمعی ما در مهاجرت است. بسیاری از دستاوردهای غرب مانند آزادی بیان و عقیده، آزادی زنان، شناخته شدن حقوق کودکان و جوانان و آزادی روابط بین دو جنس در مهاجرت به ما تحمیل

که رنج متفاوت بودن با سایرین است، بپردازد. چرا که متفاوت بودن معمولاً باعث مورد تمسخر قرار گرفتن از طرف جمع همسالان می‌گردد.

- یا دست به فریبکاری و پنهان کاری می‌زند، یعنی در خارج از خانه موازین حاکم بر فرهنگ غرب را رعایت می‌نماید، به عبارتی هم‌رنگ با جماعت می‌شود و در داخل به خواست والدین رفتار می‌کند.

- و یا اینکه خانواده را ترک می‌گوید.

با توجه به اینکه خانواده اولین مکانی است که سنگ بنای تربیتی کودکان و نوجوانان در آن جا گذارده می‌شود، کلیه این واکنش‌ها در دراز مدت می‌تواند اثرات سونی بر زندگی نوجوان بگذارد. فراموش نباید کرد که مشکلات سنین نوجوانی و بلوغ در

خانواده‌هایی که روابط دوستانه و صمیمانه بین والدین با یکدیگر و با فرزندان برقرار است، بسیار کمتر از خانواده‌هایی است که عواملی چون خجالت یا ترس، ترسی که متأسفانه مخمل زیبای احترام بر آن کشیده شده، مانع ارتباط دوستانه نه تنها بین زنان و شوهران با یکدیگر، بلکه بین آنان و فرزندان‌شان نیز می‌گردد. باید دانست که هر قدر بیشتر با موعظه، سرزنش و یا تهدید با جوانانمان روبرو شویم، آن‌ها را سریعتر وادار به تسلیم به معیارهای فرهنگ محیطی که در آن زیست می‌کنند - و در این جا نظر به جنبه‌های منفی آن است - قرار می‌دهیم.

این مشکل برای نوجوانانی که هنوز به بلوغ فکری نرسیده‌اند، حتی در خود

کشورهای غربی نیز بسیار مسأله ساز است. بد نیست بدانیم که نیاز وافر انسان به عشق و توجه، ریشه بسیاری از این نوع تنش‌هاست. کمبود عشق و محبت در خانواده می‌تواند به فرار فرزندان (بخصوص دختران و حتی زنان)، فحشا، خودکشی و بیماری‌های روانی و نهایتاً متلاشی شدن خانواده منجر گردد. گفته می‌شود یکی از دلایلی که دختران در سنین نوجوانی به طرف جنس مخالف خود کشیده می‌شوند، صرف نظر از تمایلات غریزی، نیاز وافر است که آن‌ها به مورد توجه و علاقه بودن دارند. بعضی از روانشناسان غربی معتقدند که والدین و بخصوص پدران می‌توانند با نشان دادن توجه و علاقه مستقیم خویش به دختران نوجوانان



می‌شود، حتی اگر عقل و منطقتان آن‌ها را قبول کند، عواطف و احساساتمان آن‌ها را رد می‌کند. برای بسیاری از ما کنار گذاشتن حتی بخشی از آداب و عادات فرهنگی مان تهدیدی به کل هویت ملی و مذهبی ما تلقی می‌شود و به این خاطر است که به نوجوانانمان در حفظ و حراست این هویت اصرار ورزیده و فشار وارد می‌آوریم. برخورد‌های تند و عجولانه والدین در تحمیل فرهنگ قومی خویش به فرزندان می‌تواند باعث بروز واکنش‌های متفاوتی از جانب فرزندان گردد که به تعدادی از آن‌ها در زیر اشاره می‌شود: - یا نوجوان مجبور می‌شود از ترس و یا به خاطر علاقه خویش به والدین، از موازین فرهنگی خویش پیروی نموده و بهای آن را

نقش بسیار مهمی را در این رابطه بازی کنند و مانع کشیده شدن آنان به طرف جنس مخالف خود، حداقل تا زمانی که به بلوغ فکری کامل نرسیده‌اند بشوند.

د- عدم ارتباط «احترام» با «مدرک و عنوان» در غرب و تأثیر آن در کم شدن علاقه جوانان به تحصیلات دانشگاهی

یکی دیگر از مسائلی که مهاجران با آن در غرب روبرو هستند، کم شدن تمایل جوانانشان به تحصیلات دانشگاهی است. این مسأله به این دلیل حادث می‌شود که در غرب امنیت اقتصادی و مهمتر از آن احترام اجتماعی، چندان در گرو داشتن تحصیلات آکادمیک و بخصوص عناوین مهندسی و دکترا نیست. در جوامع مدرن نه کسی به خاطر داشتن عنوان و مشاغل بالا، مورد توجه و عنایت بیش از حد مردم قرار می‌گیرد و نه کسی به خاطر داشتن مشاغل ساده‌تر از هر نوع آن، مورد بی‌مهری و تحقیر واقع می‌شود. به عبارت ساده‌تر همه افراد در پناه قانون بوده و از امنیت نسبی اقتصادی و احترام و شأن اجتماعی تقریباً برابر برخوردارند. فرزندان مهاجران که با سرعت، معیارهای حاکم بر جامعه میزبان را جذب و با روال و آهنگ آن حرکت می‌کنند، متوجه می‌شوند که بدون گذر از هفت‌خوان دانشگاه نیز می‌توان راحت زیست و از زندگی لذت برد و مورد احترام جامعه میزبان بود. بنابراین اگر تمایلی به ادامه تحصیل نداشته باشند، دلیلی برای اتلاف چهار سال از وقت خود برای خواندن مطالبی که علاقه‌ای به آن‌ها ندارند را نمی‌بینند. این مسأله برای والدینی که در جامعه ای زیسته‌اند که احترام و آبرو در گرو داشتن مدرک و بخصوص عناوین است، سخت ناگوار می‌آید. کنجکاوی پی در پی اقوام و بستگان این خانواده‌ها در ایران و سایر دوستان و آشنایان ایرانی در کشور میزبان، در مورد تحصیلات فرزندان، والدین را در تنگنای بیشتری قرار می‌دهد و این خود باعث فشار بیشتر از طرف والدین به فرزندان در رفتن به دانشگاه و ادامه تحصیل بخصوص در رشته‌هایی که دکترا و مهندسی می‌دهند، می‌گردد. نتیجه نهایی این تفاوت فرهنگی ایجاد تنش، رخت بر بستن خرسندی و آرامش از خانواده و سایر اثرات منفی و جنبی ناشی از آن برای همگی آن‌ها است.

متأسفانه والدین برای تشویق و ترغیب فرزندانشان به ادامه تحصیلات دانشگاهی در غرب از همان دلایلی که در وطن سود می‌جستند استفاده می‌کنند، دلایلی چون کسب آبرو و احترام اجتماعی. دلایلی که در کشورهای غربی چندان کار ساز نیست. شاید ذکر این نکته در اینجا خالی از فایده نباشد که اصولاً این چنین انگیزه‌هایی برای وارد شدن به دانشگاه در کشورهای در حال توسعه،

خود یکی از دلایل عقب ماندگی این کشورهاست. زیرا هنگامی که فرار از تحقیر، فخر فروختن به دیگران و برانگیختن حسرت در آنان و کسب احترام کاذب انگیزه تحصیلات عالی شد، نتیجه آن به وجود آمدن مدرک دارانی بیسواد و متخصصینی بی علاقه خواهد گردید که نخواهند توانست آنچه‌شان که باید در روند بهبود جامعه ای که در آن زندگی می‌کنند گام بردارند. متأسفانه اکثریتی از ما مردم جوامع عقب مانده از این نکته غافلیم که استعداد و علاقه دو عامل مهم برای تحصیلات آکادمیک در تمامی رشته‌ها علمی، ادبی و هنری است و این عوامل در همگان به یک نسبت وجود ندارد. تشویق فرزندان به ادامه تحصیلات فقط در موردی می‌تواند توجیه منطقی داشته باشد که آنان دارای هوش و استعداد بوده، اما به دلایلی چون تنبلی یا بی‌حوصلگی و... از ادامه تحصیل خودداری کنند. در چنین حالتی نیز منطقی‌ترین راه مُجاب کردن یک جوان به ادامه تحصیلات، متوجه کردن او به این نکته انسانی است که اگر او بتواند مثلاً یک جراح یا فیزیکیان یا خلبان شود، یا استعدادهای هنری خود را پرورش دهد، اما به مشاغلی چون فروشنده‌گی، شستشوی اتومبیل، تهیه ساندویچ و یا هر کار دیگری که نیاز به نبوغ و هوش و استعداد زیادی ندارد، مشغول گردد، جای فردی را غصب کرده است

ادامه در صفحه ۷۶

Smart Accounting Inc.

خدمات حسابداری، مالیاتی، و دفترداری
Accounting, Payroll, Tax, Bookkeeping

الهام کلیه امور مالیاتی، مسابرداری شرکت‌ها و اشخاص
با استفاده از پیشرفته‌ترین سفت‌افزارها و نرم‌افزارهای کامپیوتری
توسط با تجربه‌ترین متخصصین این امور با بیش از ۱۵ سال سابقه

- Provide Business startup services
- Corporate, Partnership, Sole proprietor Business Returns
- Limited Liability Companies - Federal and Multi-State
- Individual Tax Preparation - Federal and Multi-State
- Accounting and Bookkeeping
- Payroll and Financial Statements
- Payroll & Business Tax Filings- Federal & Multi-State
- Profit and Loss Reports
- General Ledger and Cashbooks
- IRS and State Tax audit and presentation

713-783-9100 800 Wilcrest Dr. Suite 250
Houston, TX 77042
Office: 713-783-9100
Fax: 713-783-9106
smartaccounting@yahoo.com

مشاوره رایگان
Ask for Fery Seirafi

تقابل دو فرهنگ در...



که استعداد و توانایی جراح، خلبان و یا فیزیکدان یا هنرمند شدن را نداشته است.

۱- فردگرایی و تنوع راه های زندگی در غرب و تأثیر آن در سست شدن پیوندهای عاطفی خانواده:

معاشرت و رفت و آمدهای خانوادگی یکی از رایجترین و ارزانترین سرگرمی های مردمان در تمامی کشور های فقیر منجمله کشور ما بوده و هست. تداوم فقر باعث شده است که این سرگرمی به صورت عادت در آید، بطوری که حتی در بین اقشاری که به لحاظ مادی با اجداد خویش تفاوت بسیار کرده اند، هنوز رفت و آمد و مهمانی دادن و مهمانی رفتن یکی از رایجترین سرگرمی هاست، با این تفاوت که به حشو و زواید و تکلفات و تشریفات آن افزوده گشته است. یکی از شرایط داشتن چنین

سرگرمی، وجود خانواده و فامیل بزرگ است که آن نیز منوط به آنست که ازدواج در جوانی صورت گیرد و فرزندان متعدد در خانواده متولد گردند.

در حالی که در کشورهای مُدرن شرایط دیگری حاکم است؛ بهبود وضع اقتصادی، توزیع عادلانه تر ثروت، وجود امنیت نسبی و حمایت قانون از فرد باعث شده که دنباله روی از سنت ها و آداب جای خود را به انتخاب فردی دهد. در این جوامع، زندگی تنها در درس خواندن، کارگرفتن، ازدواج کردن و بچه دار شدن خلاصه نمی شود. یکی از بزرگترین دستاوردهای دموکراسی، «خود بودن، یعنی برای خود و نه برای رضایت و خواست دیگران زندگی کردن» است. فرزندان مهاجران، فرهنگ حاکم بر جامعه میزبان را به دلیل متنوع تر بودن راه های زندگی بر فرهنگ سنتی خویش ترجیح می دهند. حاصل این رُجحان عدم تمایل به ازدواج، احتمال ازدواج با غیر هموطن و عدم تمایل به داشتن فرزند و یا فرزندان متعدد است. به این ترتیب گسترش معمول خانواده در مهاجرت از دست می رود.

والدین در این رابطه نیز سعی زیادی می کنند که فرزندانشان را وادار به اطاعت از فرهنگ سنتی و آداب و رسوم خویش نمایند. اما وجود امکان ورود جوانان به بازار کار و حمایتی که دولت از آنان می کند را می توان از دلایل عدم موفقیت والدین در این امر دانست. استقلال مالی منجر به استقلال فردی، شخصیتی و فکری می گردد که اولین نشانه آن عدم اطاعت از والدین است. به بیان دیگر والدین نمی توانند از طریق تهدید به قطع و یا کاهش کمک های مالی، فرزندان خود را به پیروی از سنتها و آداب و عادات خویش قرار دهند. چرا که اگر چنین کنند فرزندان می توانند خانه را

ترک گفته و بطور مستقل زندگی خود را هر چند با دشواری ادامه دهند.

از طرفی از آنجا که کانون خانواده تنها مایه امید و دل خوشی بسیاری از مهاجران نسل اول در این کشورهاست، والدین در بسیاری از اوقات مجبور می شوند در جهت حفظ آن، استقلال رأی و شخصیت فرزندان خود را به رسمیت بشناسند و به گونه ای بلاعوض آن ها را از حمایت های عاطفی و خدماتی و مالی خود بهره مند سازند. این وضعیت هر اندازه که برای والدین دل آزار و غیرمنصفانه می نماید، برای فرزندان گوارا و خوشایند است، چرا که آنان از دو نعمت بزرگ برخوردارند، یکی آزادی و استقلال غربی و دیگر داشتن والدین شرقی که از هیچ نوع محبتی برای آنان دریغ نمی دارند. غرق شدن فرزندان در جامعه و فرهنگ میزبان، فراموش کردن آداب و رسوم همراه با ضعیف شدن زبان مادری، خود منجر به احساس تنهایی در والدین و به دنبال آن افسردگی در آنان می گردد ، بخصوص برای مهاجرینی که بطور عادی بیشترین سرگرمی زمان میانسالی شان را معاشرت های فامیلی و ارتباطات تنگاتنگ با فرزندان و نوه هایشان تشکیل می داده است. نداشتن کار و برنامه هایی که والدین بتوانند با آن اوقات فراغت خویش را پر کنند، به این احساس در غربت بیشتر دامن می زند. عبارتی چون: «در خارج بچه ها دیگر مال آدم نیستند» یا «در خارج آدم بچه هایش را از دست می دهد»، در رابطه با همین مسأله گفته می شود.

و - بهران هویت

خَلقیات، عادات و آداب و رسوم که هویت انسان را تشکیل می دهد با گذشت زمان ریشه های عمیق تری می یابد. این عادات و آداب که ریشه در زندگی جمعی و روابط خانوادگی و قومی ما دارد، در مهاجرت دچار بحران می شود. توضیح اینکه پس از مهاجرت، جا و مکان و زندگی مانوس و

مالوفی که مهاجر به آن خو کرده است بهم می‌ریزد. علاوه بر آن شأن اجتماعی، هویت ملی و شغلی و گاهی هویت سیاسی و حزبی او از دست می‌رود. در چنین شرایطی اگر مهاجر از اعتماد به نفس و هویت فردی استواری برخوردار نباشد، احساس نوعی پوچی، بی‌ارزشی، تنهائی، بیگانگی و نهایتاً خود گم‌کردگی می‌کند. به بیان دیگر، وقتی انسان در وطن خود مقیم است ده‌ها و گاه صدها نفر او را می‌شناسند، اگر معلم است، شاگردانی دارد، اگر کارمند است، همکاران و ارباب رجوعانی، اگر شغل آزاد دارد، مشتریانی و اگر هیچ شغلی نیز نداشته باشد، همسایگان، صاحبان مغازه‌ها و سوپر مارکت‌های محله او را می‌شناسند. اینها در فرد احساس متمایز بودن از دیگران و «کسی بودن» را به وجود می‌آورد و این به نوعی همان هویت او را تشکیل می‌دهد. مضافاً اینکه اقوام و بستگان، دوستان و آشنایان، و شهر و دیاری که گذشته زندگی او را در خود تنیده است به این هویت و کیستی استحکام بیشتری می‌بخشد. هر یک از این اقلام در مهاجرت به نوعی فرو پاشیده می‌شود و شخصی که تا دیروز در دیار خود کسی بوده است یا خیال می‌کرده است که کسی است، پس از مهاجرت تبدیل به «هیچ‌کس» می‌گردد و این امر مهاجر را با بحرانی سخت و دردناک روبرو می‌سازد. بدیهی است کسانی که هویتشان بسته به قابلیت‌ها و خلاقیت‌های درونی خویش است - دانشمندان، هنرمندان - کمتر دچار چنین بحران‌هایی می‌گردند چرا که پس از مدت کوتاهی می‌توانند همان قابلیت‌ها را در محیط جدید نیز متجلی ساخته و برای خویش هویتی کسب نمایند.

ز- احساس بی‌وطنی

انسان بطور طبیعی از تغییر می‌هراسد و در تکرار زندگی روزانه و عاداتی خود احساس نوعی امنیت می‌کند. دشواری یادگیری زبان و کسب مهارت‌های تازه و

ترس از عدم موفقیت باعث می‌شود مهاجر بخصوص در سنین بالا، بیش از پیش به آداب و عاداتش پناه ببرد و از حشر و نشر با جامعه میزبان - به دلیل نداشتن وجوه فرهنگی مشترک - بگریزد. بدین ترتیب است که او در میان هموطنان خویش دوستانی می‌یابد و فقط با همانان نشست و برخاست می‌کند. فقط به رادیوهای فارسی زبان گوش می‌کند، روزنامه‌های فارسی را می‌خواند و تلویزیون‌های فارسی زبان را تماشا می‌کند. به معنای دیگر در ایران کوچکی که برای خود ساخته است با همان آداب و رسوم که در زمان مهاجرت با خود آورده است، روزگار می‌گذراند. نتیجتاً پس از گذشت سال‌ها نه از جریان امور کشوری که در آن زندگی می‌کند، کوچکترین خبری دارد و نه با تغییرات اجتماعی - فرهنگی که در وطن خودش روی داده، همگام است. چنین کسی وقتی به وطن بر می‌گردد، مشاهده می‌کند که تحولات و تغییرات بیشماری - مثبت یا منفی - صورت گرفته و کشورش دیگر آن سرزمینی نیست که او آن‌جا را ترک گفته بود. به عبارت دیگر نه تنها در کشور محل اقامت خویش که در وطن خویش نیز غریب است.

نقش سازنده مهاجرت

هر چند این نوشتار در رابطه با بی‌آمدهای ناگوار مهاجرت است، اما بد نیست اشاره ای نیز، هر چند مختصر به نقش سازنده مهاجرت داشته باشیم.

مهاجرت اصولاً تاریخ ساز است. بسیاری از تمدن‌های بشری، چه قدیم (ایران و مصر) و یا جدید (امریکا، کانادا و استرالیا) به وسیله مهاجران به این سرزمین‌ها شکل گرفته‌اند.

در مهاجرت است که امکان دوباره‌ای برای رشد و تکامل فراهم می‌شود. در مهاجرت است که اقتدار کاذبی که ما به خاطر مال و منال یا مدرک و عنوان و یا

هر چیز دیگری داشتیم از بین می‌رود و ضعف‌های درونی ما امکان بروز می‌یابد. در مهاجرت است که برای انسان این موقعیت فراهم می‌شود که از تمامی عاداتی که ناآگاهانه به آن‌ها خو گرفته و به آن‌ها وابسته شده است جدا شود، و اینها خود شانس و فرصت دومی است برای مهاجر که اختیار زندگی خویش را آگاهانه بدست گیرد.

در حقیقت می‌توان گفت در مهاجرت به کشورهای آزاد، انسان به دنیائی وارد می‌شود که امکان رشد و پیشرفت در آن کم نیست، امنیت اقتصادی و اجتماعی مهیاست و چندان مانعی بر سر راه ترقی و تعالی آدمی وجود ندارد. باید و نبایدهای زندگی قومی و قبیله‌ای که آزادی‌های فردی و به دنبال آن امکان خلاقیت و رشد و شکوفایی را از فرد سلب کرده بود، از میان می‌رود و اگر مهاجر زندگی و کار خود را محدود به دایره هموطنان ننماید، می‌تواند از این فرصت‌ها و امکانات بهره گرفته و استعداد‌های نهفته خود را به منصفه ظهور برساند. درخشش ایرانیان مقیم کشورهای پیشرفته در زمینه‌های مختلف علمی، ادبی، فرهنگی و هنری را می‌توان به وجود استعداد و قابلیت در آنان و مهمتر از آن به استفاده صحیح این عزیزان از این امکانات منتسب دانست. این امر خود نشانگر اینست که هیچ ملتی به لحاظ هوش و استعداد از ملت دیگر بالاتر یا پایین‌تر نیست، بلکه این شرایط محیطی است که زمینه ساز بروز خلاقیت‌ها و استعدادهاست. به عبارت ساده‌تر، همانطور که یک بذر خوب برای تبدیل شدن به یک گیاه شاداب و پر بار احتیاج به خاک مناسب، آب و نور و حرارت کافی دارد، انسان‌ها نیز برای رشد و شکوفایی زمینه مساعد می‌خواهند و این معنا را بخوبی در شعر فروغ می‌توان یافت که: « هیچ صیادی از جوی حقیری که به گودالی می‌ریزد مرواریدی صید نخواهد کرد. »